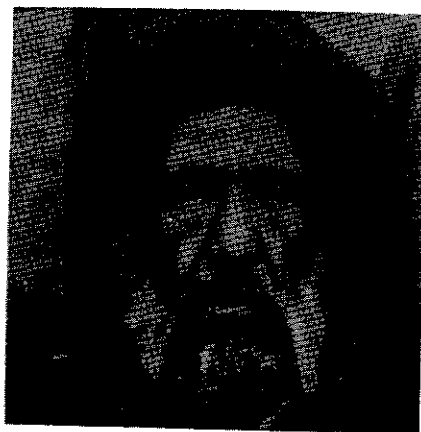


# مجموعه اسناد درباره مدرس



سید محمد حسین منظورالاجداد



سید حسن، فرزند سید اسماعیل، از سادات طباطبائی و از اهالی سراب اردستان به سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۲۴۹ ش به دنیا آمد و پس از هفتاد سال زندگانی پر فراز و نشیب، در ۱۳۵۷ ق/ ۱۳۱۶ ش در تبعیدگاه کاشمر به دست مأموران شهربانی رضاشاه به قتل رسید.

وی تحصیلاتش را در قمشه آغاز کرد، در اصفهان ادامه داد و در نجف به پایان رساند<sup>۱</sup>. پس از سپری شدن دوران تحصیل به اصفهان بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت و چون در ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ ش به عنوان یکی از پنج تن مجتهد طراز اول ناظر بر قوانین مجلس شورای ملی انتخاب گردید، به تهران آمد. در ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش به تدریس فقه در مدرسه سپهسالار پرداخت و نوشته‌اند که تا ۱۳۳۲ در امور مدرسه مداخلاتی داشته و برای رسیدگی به حساب مدرسه اقداماتی کرده است<sup>۲</sup>.

با سر آمدن دوران نیابت سلطنت ناصرالملک و آغاز انتخابات مجلس سوم، به عنوان نماینده مردم تهران برگزیده شد و در دوره‌های چهارم، پنجم و ششم مجلس نیز همین سمت را داشت. در مدت نمایندگی «سفر مهاجرت» را به انجام رساند؛ با صنم

السلطنه و وثوق الدوله به مبارزه پرداخت؛ پس از کودتای ۱۲۹۹ به دست مأموران سید ضیاء به زندان افتاد؛ با جمهوری خواهی، مجلس مؤسسان و تغییر سلطنت مخالفت کرد و کمتر از یک سال پس از زمانی که سردار سپه، شاه شد مورد سوء قصد قرار گرفت<sup>۳</sup> (۷ آبان ۱۳۰۷)؛ و اگر چه مجلس خواستار تعقیب و مجازات عاملین ترور وی بود، اما نتیجه‌ای به دست نیامد. چون دوره مجلس ششم پایان گرفت و از انتخاب مدرس به عنوان نماینده در دوره بعد جلوگیری به عمل آمد وی تحت نظر شهربانی قرار گرفت و روزگار به تدریس می‌گذرانید تا اینکه غروب دوشنبه ۱۶ مهرماه وی را دستگیر کرده به خوفا فرستادند و چنانکه گفته شد پس از سال‌ها از خوفا به کاشمر بردند و به قتل رساندند که جزئیات این ماجرا پنج سال بعد -- در سال ۱۳۲۱ -- پس از آنکه قاتلین او محاکمه و زندانی شدند آشکار گردید.

به رغم حضور فعال مدرس در صحنه سیاسی ایران تا سال ۱۳۰۷، اسناد مربوط به او در سازمان اسناد ملی ایران چندان زیاد نیست و آنچه در پی خواهد آمد بازنویس اسنادی است که از بین اسناد فهرست شده برگزیده ایم امید است در

آینده اسناد دیگری نیز به دست آید.

نخستین سند مربوط به تأیید شهادت نامه میرزا سید محمد مدرس یزدی در مورد «مقامات و شئون» آقای میرزا سید علی مجتهد ساکن یزد معروف به لب خندقی است که مورد توهین روزنامه آسیا قرار گرفته بود و روحانیون یزد و تهران بر آشفته با ارسال شکایت نامه و سواد استفتاء از سایر مقامات روحانی اعتراض خود را اعلام کردند و شمس الافاضل، ناظر شرعیات در وزارت معارف را بر آن داشتند که در تاریخ ۳ عقرب (آبان) ۱۳۰۲ دستور توقیف «جریده آسیا» را به دلیل داخل شدن در «مسائل دینانی» و ایراد «توهینات عدیده» بر «علمای روحانی» و با استناد به اینکه «اندراج اینگونه مقالات موجب افساد و اضرار به عقاید مسلمین نسبت به عالم روحانیت و مولد فتنه و فساد بین ملت و نظامیان دولت قوی شوکت است» صادر کند و چون اسدالله فروهر مدیر این روزنامه به نخست وزیر شکایت کرد پاسخ وی را چنین دادند که «چون شما جملات توهین آمیز نسبت به مقام روحانیت و دیانت درج نموده بودید از طرف ناظر شرعیات توقیف و دوسیه آن به مدعی عمومی ارسال شده است. به علاوه شما دارای امتیاز مجله به نام آسیا بوده اید به قید عدم دخالت در سیاست.» توقیف این روزنامه در حالی انجام شد که شیخ محمد حسین مجتهد یزدی در پاسخ پرسش از مقامات آقا میرزا سید علی و حکم توهین کننده به وی نوشته بود: «حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میر سید علی لب خندقی از طراز اول علمای یزد و علماً و عملاً کم نظیر است کثرالله امثاله حکم توهین به ایشان صوری دارد به اختلاف نیت و اغراض توهین کننده، اگر از این جهت است که روحانی است و روحانیت اسلام را؛ العیاذبالله، بدو از حوزه مؤسس روحانیت و رئیس روحانیون حضرت ختمی مرتبت است» موجب ارتداد است و اگر نسبت به شخص ایشان بوده، اگر معتقد به مقامات علمی و اخلاقی ایشان بوده موجب تعزیر است و البته توهین به برادر مسلم که موجب تعزیر

است، توهین به عالم اعظم است و اگر از روی جهل ایشان را شایسته دانسته باید از باب ارشاد جاهل او را تنبیه ساخت<sup>۵</sup>

اسناد دوم نایبست و چهارم گزارش شهربانی و اوراق بازجویی متهمین به ایراد توهین و ضرب و جرح بر مدرس و کازرونی و حائری زاده از سران اقلیت در مجلس پنجم، در روز تعیین شده برای رسیدگی به استیضاح اقلیت از دولت سردار سپه است. تفصیل ماجرا بدین گونه بوده که پس از قتل مازورایمیری ویس کنسول آمریکا در ایران (۲۷ تیرماه ۱۳۰۳) و اعلام حکومت نظامی، فشار دولت بر اقلیت مجلس و طرفداران آن فزونی گرفت «عده ای از اشخاص مؤثر که با اقلیت رفت و آمد داشتند تحت نظر و تحت توقیف در آمدند. جرائد اکثریت واقعه قتل را به اقلیت نسبت داده» به پد گویی از مدرس و سایرین پرداختند<sup>۶</sup>.

اقلیت مجلس که با توقیف جراید و یکه تازی طرفداران دولت در مجلس امکان طرح نظرات خود را از دست داده بود بر آن شد که نخست وزیر، سردار سپه، را استیضاح نموده بر کنار نماید. استیضاح نامه که در روز سه شنبه هفتم اسد (مرداد) ۱۳۰۳ تقدیم مجلس شد مشتمل بر سه ماده به این شرح بود: (۱) سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه (۲) قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی (۳) تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت. که این ماده سوم اشاره به مصادره اموال گرانهای اقبال السلطنه ماکویی از سوی سر لشکر امیر طهماسبی و فرستادن آن برای سردار سپه داشت.

روز ۲۸ مرداد ۱۳۰۳ که دستور جلسه مجلس رسیدگی به استیضاح سردار سپه بود، هوا داران او در صحن مجلس اجتماع کردند و چون مدرس وارد شد بر ضد او شعار دادند، در واکنش به شمار آنان مدرس ندای «زننده باد مدرس، مرده باد سردار سپه» در داد که منجر به درگیری شدید او با سردار سپه شد و چون مؤتمن الملک به تحقیق در مورد این درگیری پرداخت جلسه مجلس تا ظهر تشکیل نشد. ظهر که مدرس و

حائری زاده و کازرونی به خانه خود می رفتند مورد یورش دوستداران سردار سپه قوار گرفته «نایب جلویی سیلی محکمی به صورت مدرس زد، سایرین نیز ضرباتی به حائری زاده و کازرونی وارد ساختند.» حائری زاده به خانه داور پناه می برد، طرفداران مدرس نیز خبردار شده به نزاع با مهاجمین می پردازند و مدرس را به خانه اش می رسانند. بعد از ظهر که مجلس تشکیل جلسه داد مدرس در جلسه حاضر نشد. ملک الشعرا بهار به نمایندگی اقلیت سخن گفت و از مجلس استعلاء کرد که با توجه به عدم امنیت «تکلیف اقلیت در مقابل استیضاح که داده اند و در صدد اظهار آن می باشند چیست؟»<sup>۷</sup> در پی پاسخگویی به سؤالات بهار از سوی سلیمان میرزا و مسکوت ماندن استیضاح اقلیت، سردار سپه از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد و رأی اعتماد به او داده شد. این اسناد گزارش رسمی آن نزاع است و مأمورین نظمی افزون بر این که حمله به مدرس را کار طرفداران خود او و مسکوت می کنند (سند شماره ۱۸) بنای تحقیقات خود را بر یافتن ضاربین محمد علی کیا نهاده اند. تشخیصات مظنونین و متهمین به ترتیب چنین است:

۱ - محمد، ولد رستم، اهل تبریز، شغل: نوکری حاجی خان صراف. ۲۵ سال دارم، [محل سکونت: سر تخت آبشارخانه حاجی خان، سواد ندارم، مهراسم ندارم. توقیف شده ۲۸ برج اسد به توسط ناحیه ۲ دولت.

۲ - حسن، ولد علی که دو بار از وی بازجویی شده است. سن: ۲۶، شغل: حمال، اهل طهران، عیال ندارد، منزل: سر چشمه کاروانسرا، توقیف شده ۲۸ برج اسد به توسط ناحیه ۲ دولت.

۳ - مهدی، [نام] پدر: استاد حسین، شغل: درشکه چی، اهل طهران هستم، چهل سال دارم، منزل: کوچه صدق الدوله، عیال دارم، سواد ندارم، مهراسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.

۴ - مرشد صادق، [نام] پدر: مشهدی مهدی، شغل: قهوه چی، ۳۸ سال

دارم، اهل تجریش هستم، منزل: در همان قهوه خانه، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم دارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط الهامی.

۵ - ابراهیم، [نام] پدر: اکبر، شغل: حمال، سن: ۲۰ سال، اهل طهران، منزل: سر چشمه توی قهوه خانه، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.

۶ - تقی، [نام] پدر: جعفر، سن: ۱۸ سال، اهل طهران، شغل: حمال، منزل: سر چشمه قهوه خانه مرشد، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.

از سرنوشت این عده خبری نداریم و چنانکه از اسناد بر می آید، شعبه اول تأمینات نظمی پرونده را تکمیل کرده برای حاکم نظامی تهران (سرتیپ مرتضی خان [یزدان پناه]) فرستاده است. سند شماره ۲۵ درخواست مدرس از دولت برای جلوگیری از «تیار ت دادن نسوان» است.<sup>۱۱</sup> سند شماره ۲۶ ترجمه رسمی بخشی از مندرجات روزنامه العالم العربی چاپ بغداد در مورد روابط ایران و عراق است که از ملاقات رئیس مجلس عراق با مدرس خبر می دهد و به نظر می رسد که حادثه مورد اشاره سند، شورش لاهکیان سالار جنگ در تیرماه سال ۱۳۰۵ بوده است.

سند شماره ۲۷ توصیه نامه مدرس برای عباس رسائی است که نشان از طنز خاص مدرس دارد.

اسناد شماره ۲۸ و ۲۹ تلگراف رضاشاه به نخست وزیر و پاسخ او در مورد ترور مدرس و ده سند بعدی بیانگر واکنش روحانیون شهرها از شنیدن خبر این سوء قصد است.

اسناد شماره ۴۰ تا ۴۲ در خواست بیست تن از مستخدمین در بار قاجاریه، اسامی آنان و توصیه نامه مدرس است. اینان پس از تغییر سلطنت بیکار شده ممر معاشی نداشته اند و خواسته اند مدرس توصیه ای کند که یا پولی به آنان بدهند یا شغلی در ادارات.

اسناد شماره ۴۳ تا ۴۵ توصیه



کرده است متأثر و اظهار ندامت نموده است.»

### پی نویس ها

۱ - برای آگاهی از نام اساتید و همدرسان مدرس و نیز نحوه امرار معاش او در این ایام بنگرید به: علی مدرس، مدرس (تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۵؛ خاطرات شیخ حسنعلی اصفهانی، معروف به نخود کی، هم حجره مدرس در نجف نیز در این کتاب آمده است: عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر (قم: نشر تفکر، ۱۳۷۰)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱. که بیانگر استغنائی طبع مدرس و برخی از کرامات اوست.

۲ - ابوالقاسم سحاب، تاریخ مدرسه عالی سیهالار (تهران، ۱۳۲۹)، ص ۱۱۷. اگر چه مدرس در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۴ برای احراز نیابت تولیت مدرسه سیهالار برگزیده شد و به آباد کردن موقوفات مدرسه همت گماشت، امتحان طلاب را بر قرار کرد و برای اعضاء و کارکنان مدرسه حقوق متناسب معلوم نمود، تصویر سندی به خط و امضای وی چاپ شده که حکایت از تسلط مدرس بر امور مدرسه پیش از این تاریخ دارد. متن سند چنین است: «بسم الله تعالی، مبلغ یک هزار و دوست لیره برای

نامه های مدرس برای میرزا علی خان عنایتی و سید الف شاه هندی است.

دو سند شماره ۴۶ و ۴۷ گزارش ویس قنصلگری نجف در مورد پنخس خبر توقیف مدرس در آن شهر است.<sup>۱۲</sup>

سند شماره ۴۸ در خواست حاج معظم سنگلجی پزشک معالج طلاب مدرسه سیهالار است که خواسته حقوق معوقه وی را پردازند اما این درخواست رد شده است.

سند شمار ۴۹ گزارش شهربانی از برگزاری مجلس تذکر برای مدرس در اصفهان از سوی دکتر حسین فاطمی و دیگران در سال ۱۳۲۰ است. و چون ملکی، وکیل باز ماندگان مدرس در جلسه داد رسی، قاتلین مدرس را اولاد شمر و عمر خواند عده ای از اهالی بندر عباس با فرستادن تلگراف به مجلس و نخست وزیری و وزارت داد گستری به این اظهارات اعتراض کردند.

سند شماره ۵۰ استعلام نخست وزیری از وزارت داد گستری در مورد نتیجه اقدامات آن وزارتخانه در مورد این اعتراض است که منجر به نوشتن این پاسخ گردید که ملکی «فوق العاده از این پیش آمد که تأثیر سویی در هموطنانش



بعضی مخارج مدرسه به توسط شاهزاده «نصرت‌الدوله دامت شوکت» [به] این جانب واصل شده است فی ۲۲ شهر شعبان ۱۳۴۱، سید حسن المدرس» (بنگرید به: مدرس، انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۸). و برای آگاهی از اقدات مدرس در دوران تصدی نیابت تولیت خود و تلاش وی برای افزودن بر در آمد موقوفات بنگرید به: سحاب، همان، ص ۱۱۹.

۳ - و این واقعه ده روز پس از آنکه مدرس پیشنهاد حسین کاظمی کدخدای روستای اسفه را برای نگهداشتن تیراندازان اسفه ای جهت محافظت از جان خود رد کرده بود اتفاق افتاد. (بنگرید به: مدرس، همان، ج ۱، ص ۲۱۷).

۴ - برای آگاهی از مذاکرات مجلس در این مورد بنگرید به: حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹) ج ۲، ص ۷۳۰ - ۷۵۱.

۵ - بنگرید به: اسناد آموزش و پرورش، سری ب، کد ۵۸۰۰۵، آلبوم ۱۴۱، پاکت ۲۳۲۳.

۶ - حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۱۰۱.

۷ - مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه. از انتشارات اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ص ۲۵۴ - ۲۵۵: جلسه ۴۲، صورت مشروح مجلس یوم سه شنبه هفتم اسد ۱۳۰۳ مطابق بیست و ششم شهر ذی حجه ۱۳۴۲. ضمن تقدیم استیضاح نامه، مدرس نیز اظهار داشت: «استیضاح من از حیث بودن سردار سپه است در رأس سیاست، والا از

حیث وزارت جنگی ایشان، اگر نرنیسی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان می باشم و همیشه طرفدار بوده ام و خواهم بود.»

۸ - مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۳، ص ۱۳۲.

۹ - مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، ص ۳۰۷. جلسه ۴۰۷ و هشتم، صورت مشروح مجلس عصر سه شنبه هفدهم محرم سنه ۱۳۴۳ مطابق بیست و هشتم اسد ۱۳۰۳. توجه به این نکته ضروری است که آقای مکی در هر دو کتاب خود: تاریخ بیست ساله ایران (ج ۳، ص ۱۲۹ و ۱۳۳) و مدرس قهرمان آزادی (ج ۲ ص ۴۹۱) و به پیروی از ایشان آقای مدرس در مدرس شهید نابغه ملی ایران (اصفهان: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰، ۲۱۱ - ۲۱۵) و مدرس (چاپ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ص ۸۵ و ۸۷) تاریخ روز استیضاح را هفدهم اسد نوشته اند که خطای آن پیداست.

۱۰ - بنگرید به: اسناد وزارت کشور، سری الف، کد ۱۹۰۲۳، آلبوم ۱۸۲، پاکت ۳۴۵۲.

۱۱ - اسناد نخست وزیری، بخش رجال، کد ۱۰ - ۱۱۶۰۰۱.

۱۲ - اسناد نخست وزیری، کد ۱۰۲۰۰۶.

### سند شماره ۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین غیاث المله والدین بندگان آقای میرزا سید محمد مدرس یزدی مدظله العالی. اول مستدعی است مقامات و شئونات حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا سید علی مجتهد ساکن یزد معروف به لب خندقی را مرقوم فرمایند. دوم اگر نسبت به معظم له کتبا یا شفاهاً توهین شود یا مطالب توهین آمیز نسبت به مقام محترمشان طبع و نشر شود چه صورتی خواهد داشت (سید محمد یزدی ساکن مشرف آباد رستاق).

بسم الله الرحمن الرحيم. مقامات شامخه علمیه و عملیه حضرت معظم له

اعلی وارفع است از این که حقیر ایشان را معرفی کرده باشم. الیوم وجود شریف ایشان در یزد از علما و مجتهدین مسلم درجه اولی محسوب است و توهین به آن مقام محترم حرام بلکه توهین به اسلام است. اعاذنا الله من الشرور و الفتن. الاحقر محمد الطباطبائی الیزدی.

بسم الله الرحمن الرحيم. ذالک هو الحق المبين فی ۱۷ شهر ربیع المولود ۱۳۴۲

(سید حسن المدرس)

[حاشیه]: السواد مطابق لاصله المحفوظ عندی. [امضاء]: شمس الافاضل.

### سند شماره ۲

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیة، دایره تأمینات، شعبه اول، نمره ۴/۸۶/۱۰۲۲، ضمیمه: دو سیه، به تاریخ ۱۰ برج سنبله ۱۳۰۳

### حکومت جلیله نظامی ایالت طهران

دوسیه نمره (۷۲۳) راجع به اشخاصی که مظنون به شرارت و فحاشی نسبت به آقای مدرس می باشند و اسامی آنها در راپورت قضیه مصرح است و در نظمیة توقیف اند تقدیم می دارد که تکلیف آنها از طرف محکمه تعیین شود.

رئیس تشکیلات نظمیة

[امضاء: سر تیپ محمد درگاهی]

[حاشیه]: اول، محاکمه نظامی شود

### سند شماره ۳

وزارت داخله، اداره نظمیة طهران،

تاریخ خروج ۸ برج سنبله ۱۳۴۲/۱۳۰۳

### مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

در تاریخ ۲۸ برج اسد از ناحیه ۲ دولت راپورتی تحت نمره ۱۲۷۶ با حسن ولدعلی به این اداره اعزام و ارسال داشته که موقعی که آقای مدرس به اتفاق حائری زاده و میرزاعلی کارزانی از مجلس خارج شده و به طرف منزل می رفتند شخص فوق الذکر با عده ای به آنها تهاجم و فحاشی نموده. ضمناً میرزا محمدعلی خان نامی اظهار می دارد فحاشی برای چیست. چند نفری به سر او ریخته که اگر جلوگیری به عمل نمی آمد تلف





اسم: محمدعلی خان که از اشخاص متفرقه کتک خورده است برای معاینه و معالجه اعزام گردید.

امضاء

نمره: ۲۰۵

شخص مجروح معاینه شد عاجلاً ۷ روز معالجه لازم مبلغ یک تومان از بابت معاینه و مبلغ ۴۵ قران برای معالجه باید دریافت شود و محتاج به معاینه ثانوی است.

محل امضاء و مهر مریضخانه

ملاحظات: ۱۴ قران به جهت غذای مضروب دریافت شود.

امضای پزشک ناخواناست.

سند شماره ۶

راپورت یومیه اداره نظمیه، پلیس اونیفرمه، طهران ۲۸ برج اسد ۱۳۰۳ مستنطق: میرزا محمدخان مفتش من: اسم و شهرت خودتان را بیان کنید.

ج: حسن، ولدعلی، سن ۱۶، شغل حمال، اهل طهران، منزل کاروانسرا نو سرچشمه.

س: شما را برای چه آورده اند؟

ج: یک نفر جوانی که حالیه در جلوی من است به حال فرار بود جمعیت هم در عقب او می دویدند می گفتند بگیرید من هم او را گرفتم بعد رفقای او به من گفتند ول کن من هم او را ول کردم.

س: تو کجا بودی؟

ج: من دهنه سرچشمه بودم.

س: شما چند نفر بودید که از سرچشمه آمدید؟

ج: من تنها بودم.

س: علت اینکه این جوانک را گرفتید چه بوده و کی به شما گفته که او را بگیرید؟

ج: خدا شاهد است که کسی به من نگفته بود، من به فریاد جمعیت این شخص را گرفتم.

س: موقعی که این شخص را گرفتید او را هم زدید؟

ج: نخیر کتک نزد، همین قدر به او که رسیدم از من دست او گرفتم.

س: سرچشمه در چه نقطه ای نشسته

بودی؟

ج: قهوه خانه شاطر اصغر نشسته بودم، بلند شدم که دست خودم را بشویم که صدای فریاد و داد بلند شد که بگیرید من هم این را گرفتم.

س: دست خودت را برای چه می خواستی بشویی؟

ج: می خواستم نهار بخورم.

س: اگر کسی در حضور خودت بگوید که شما این شخص را که گرفته بودید کتک می زدید قبول می کنید؟

ج: اگر کسی گفت من این شخص را موقعی که گرفتم کتک زدم از گوشم التزام می دهم.

س: آن رفیق شما که سرش خیلی قرمز بود کیست و اسم او چیست؟ بیان کنید.

ج: من کسی را ندیدم و دور من کسی نبود.

س: تو چه کاره بودی که من این شخص را گرفته بودی؟

ج: به من گفتند بگیر من هم گرفتم. بدبختی یخه مرا گرفته بود.

س: مهر اسم داری؟

ج: نخیر.

سند شماره ۷

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات نظمیه، کمیاریا نمره ۲ [نقش مهر: کمیاریا نمره ۲ دولت به فارسی و لاین]، نمره ۱۲۷۶، به تاریخ ۲۸ برج اسد ۱۳۰۳ / ۱۷ / شهر محرم ۱۳۴۲

مقام محترم ریاست تأمینات

سه ربع بعد از ظهر یوم جاری موقعی که آقایان مدرس و حایری زاده و کازرونی از مجلس خارج شدند چند نفری که تصور می رود از طرفداران ایشان بودند. اطراف آنها جمع نسبت به آقای مدرس و ایشان هم نسبت به دولت بد می گفتند. کمیسر به اتفاق نایب دوم تقی خان و چند نفر آژان مواظب بوده رو به روی نظامیه آقای حایری زاده از طرف مسجد سپهسالار به منزل آقای داور رفتند. در بین هجوم جمعیت عمایه آقای کازرونی به زمین افتاد، ایشان هم عمایه خود را برداشته از طرف نظامیه به منزل خود رفتند. در همان وقت هم آقای

مدرس به واسطه کثرت ازدحام به زمین افتادند، کمیسر فوری ایشان را به دکان سیگاری برده و از هجوم جمعیت و صدمه رساندن به ایشان جلوگیری کرده در ضمن محمدعلی خان نامی به جمعیت می گفت چرا فحش می دهید اطراف او را گرفته که کتک بزنند مشارالیه به طرف سرچشمه فرار کرده جمعیت هم او را تعقیب نمودند، چون قدری خلوت شده بود آقای مدرس را به معیت نایب دوم تقی خان به منزلشان فرستاد. موقعی که محمدعلی خان نزدیک سرچشمه می رسد حسن نامی جلوی او را گرفته نگاه داشته مردم هم شروع می کنند به کتک زدن، ابوالقیس خان و کیل سوم کمیاریا که

مواظب جمعیت بوده به اتفاق آژان نمره ۴۰۹ ناحیه ۷ محمدعلی خان را از دست ضاربین رها کرده با حسن به کمیاریا می آورد چون محمدعلی خان به واسطه کتک خوردن زیاد در حال ضعف بود تحقیقات ممکن نشده او را به مریضخانه اعزام تا به حال هم به هوش نیامده که صورت معاینه بفرستند. از حسن تحقیقات شد اعتراف به نگاه داشتن محمدعلی خان نموده ولی از نشان دادن رفقای خود استکفاف نمود، لذا مشارالیه را با دوسیه اعزام و کمیسر در صدد است که همدستان او را شناخته جلب و اعزام دارد.

سند شماره ۸

متن راپورت کمیاریای ناحیه ۹، نمره ۱۱۵۱، ۲۹ اسد ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس اونیفرمه

در ساعت ۲۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۸ برج جاری از جنوب به طرف شمال سرچشمه عازم منزل بودم، ده قدم به سرچشمه مانده یکی از شاگردان مدرسه نظام به حال اضطراب نزد این جانب آمده اظهار داشت برادر مرا کشته اند. فوراً به طرف بالا رفته مشاهده شد جوانکی است سبز چهره تقریباً به سن ۲۵ سال که کلاه از سرش افتاده. ابوالقیس خان وکیل و زین العابدین آژان ناحیه ۷ و یک نفر آژان دیگر دور او را دارند. بنده که رسیدم از مشارالیه قضیه را استفسار کردم، فوق العاده مضطرب و ترس او را احاطه نموده بود که تمامش را اظهار

می داشت من را زودتر به نظمیہ بفرستید  
هر چه خواستم مرتکبین را از وی جویا و  
معلوم بدارم. که مرتکبین را تعقیب و  
دستگیر نمائیم حاضر نشده فقط شخص...  
و کچل را ازانہ می داد که این یکی از  
اشخاص است که مرا زده اند. خواستم  
مشارالیه را با شخص مرتکب که ازانہ  
داده به کمیساریای ناحیہ ۹ آورده تعقیب  
نمائیم حاضر نگردید لذا مشارالیه را با  
مرتکب و وکیل مذکور و دو نفر آژان با  
درشکہ به ناحیہ ۲ که محل وقوع قضیہ  
بود اعزام اینک مراتب را استحضاراً  
معروض داشت.

[حاشیہ، دستور]: در تعقیب راپورت  
کمیساریای دولت عیناً به دائرہ محترم  
تأیینات ارسال می شود.

### سند شماره ۹

وزارت داخلہ، ادارہ تشکیلات  
نظمیہ، دائرہ تأیینات، شعبہ اول، ورقہ  
استنطاق: میرزا محمدعلی خان، اسم  
مستطوق: حاتمی، کارتن ۱، به تاریخ ۲۹  
برج اسد ۱۳۰۳.

س: اسم و شهرت خود را بیان  
نمائید.

ج: اسم میرزا محمدعلی خان، پدرم  
مرحوم آقا میرزا مهدی، شغل بیکار، سن  
۲۳ اهل طهران، منزل کوچہ عزت الدولہ،  
منزل دکتر ابوالقاسم خان کیا. [امضاء  
محمدعلی کیا]

س: روز ۱۷ محرم چه ساعتی از  
مجلس خارج شدید.

ج: سه ربع از ظهر گذشته بود که  
از مجلس آمدم بیرون و حرکت کردم



خلاص کردم و یک سیدی بود با مدرس  
که از اهل همانجا بود، به نظرم فریاد  
کرد بگیرید. من را یک نفر گرفت و  
مجدداً ریختند به سر بنده. [امضا]  
س: به چه علت مردم شما را کتک  
زدند؟

ج: من نمی دانم ممکن است که  
تصور کرده باشند طرفدار مدرس هستم  
من را کتک زده باشند در صورتی که  
خدا شاهد است من ابدأ با او آشنائی  
نداشته و آن روز بر حسب اتفاق جلو او  
واقع شدم. [امضا]

### سند شماره ۱۰

وزارت داخلہ، ادارہ تشکیلات نظمیہ،  
دائرہ پلیس تأیینات، ورقہ استنطاق مشہدی  
محمد، اسم مستنطق: الهامی، شعبہ اول،  
کارتن ۱، دوسیہ ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج  
اسد ۱۳۰۳

س: تاکنون چند مرتبہ نظمیہ حبس  
شدی؟

ج: خیر، حبس نشدم.

س: دیروز مقارن ظهر به بعد کجا  
بودی؟ چه اتفاق افتاد؟

ج: بنده اربابیم فرستاد برو جواز  
بگیر که بروم زرنند، رفتم کمیساریا ۹  
جواز گرفتم برگشتم. کوچہ عزت الدولہ  
می آمدم رفتم درشکہ خانہ ابوالحسن  
سر کوچہ میرزا محمود وزیر گفتند  
ابوالحسن نیست، آمدم سرتخت ظہری  
بود دکان عطاری روبروی خانہ خودمان  
یک چائی داد خوردم. یک آژان آمد  
گفت آقاچائی بخور بیا برویم من  
برخواستم [کذا] رفتم نزد آژان از من  
پرسید شما سرچشمہ بودید، گفتم خیر،  
گفت من شما را آنجا دیدم، گفتم خیر،  
گفت شما خبر نداری چه واقعہ شدہ،  
گفتم خیر، گفت بیا برویم یک سؤالات  
از شما بکنم، برد مرا کمیساریا ۷ از  
آنجا با یک آژان مرا فرستادند  
کمیساریا دولت بعد از آن جا آوردند  
نظمیہ. [جای انگشت]

س: شما دیروز هیچ درب مجلس  
شورا و سرچشمہ نرفته بودید؟

ج: خیر بفرستید تحقیق کنند.

س: اگر کسی شہادت بدهد کہ

طرف سرچشمہ، اواسط خیابان دیدم  
صدای داد و فریادی از عقب بلند شد  
نگاہ کردم دیدم مدرس جلو و عدہ ای ہم  
عقب سر او هستند کہ آنها می گفتند  
مردہ باد مدرس و مدرس ہم نسبت به  
دولت بدگوئی می کرد نزدیک کوچہ  
مسجد سپہ سالار یک نفر سید با مدرس  
بود کہ رفت به کوچہ نظامیہ. مردم هجوم  
کردند یک نفر عمامہ شیر شکر ہمراہ  
مدرس بود کہ عمامہ آن افتاد، بعد عمامہ  
خود را برداشت و رفت. آن وقت مردم  
بازنسبت به مدرس و مدرس نسبت به  
دولت فحاشی می کرد. ہمین قدر من  
گفتم فحش لازم نیست مامورین  
پلیس کہ ہمراہ مدرس بودند آنها را  
می شناسند و خود بنده ہم آنها را خوب  
می شناسم، از آنجا مردم را متفرق کردند  
آمدیم جلو سرچشمہ یک نفر دوید و مرا  
گرفت. مجدداً چند نفری ریختند به سر  
من و مرا کتک زدند کہ دیگر نفہیدم و  
من را بردند کمیساریا [امضا]

[ورقہ دوم استنطاق]

س: آن اشخاصی کہ شما را کتک  
زدند می شناسید؟

ج: چند نفری هستند کہ صورت آن  
را کمیساریا دارد و خود بنده نشان دادم  
به مفتش، ولی شخصاً اسامی آنها را  
نمی دانم. [امضا]  
س: خود شما نسبت به آقای  
مدرس حرفی زدید؟

ج: خیر حرفی نزدم فقط گفتم بہ  
مردم کہ فحش لازم نیست بدہید کہ یک  
مرتبہ ریختند بہ سر بنده و خودم ہر چہ  
فکر می کنم علنی برای این قضیہ  
نمی توانم تصور نمایم [امضا]

س: این اشخاصی کہ شما را کتک  
زدند با مدرس بودند؟

ج: از کسبہ بودند و یکی دو نفر  
آنها عقب مدرس بود و ہمین قسم کہ  
می آمدم کسبہ از دکان بیرون می آمدند  
برای تماشا و یکی دو سہ نفر آنها ہم کہ  
آنها ہم پس از اینکہ آن یک نفر مرا  
گرفت من را زدند. [امضا]

س: آن یک نفر برای چہ شما را  
گرفت؟

ج: چون من خودم را از دست مردم



Rapport journalier

راپورت یومیه

شماره: ۱۳۴ تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۳۴۵

محل و بلایات

۱- امیران در منزل گاه در آنجا زخمی شدند

۲- در راه به سوی آرزو آمدیم - کتف جوانان که در روزهای قبل

فراوان بود جهت و در آنجا او می دیدند یکدیگر را و در آنجا

نعمت تقار او می گفت که در آنجا بودم و او را دیدم

۳- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۴- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۵- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۶- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۷- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۸- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۹- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

۱۰- در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم

شما دیروز در هنگام نزاع جلوی سرچشمه بودید و کتک هم زدید چه خواهی گفت؟

ج: بدهید مرا دار بزنند.

س: شما دیروز چه ساعت رفتی

ج: نزدیک ظهر بود رفتم کمیساریا

۹ جواز گرفتم برگشتم سرچشمه، سه قران هیوده شاهی پول دادم به عباس نام

گردو فروش، گفتم من چند روزی می خواهم بروم زرنند تو این پول را بگیر

روزی یک نان گلپر بده منزل حسن آقای نظامی که رفته است مسافرت. حسن آقا هم برادر عباس گردو فروش است.

س: از محمد علی خان: این شخص که زیر دست شما نشسته می شناسی؟ دیروز موقع نزاع او را دیدی یا خیر.

ج: نخیر چون درست ملتفت نبودم ندیدم او را گمان نمی کنم که از ضاربین من باشد [محمد علی کیا]

س از محمد: دیروز چه ساعت از منزل بیرون آمدی [بروی کمیساریا برای اخذ جواز عبور؟

ج: نزدیک ظهر بود. س: حاجی خان از بابت خانه بود، شما را دید یا خیر؟

ج: بله بدو آژان پست را برداشتم بردم نزد حاجی خان اربابم یک کاغذ نوشت برای اخذ جواب، آژان پست هم

کاغذ را تصدیق نوشت، من بردم کمیساریا جواز گرفتم برگشتم به عباس گردو فروش پول دادم، رفتم منزل در دکان عطاری نشستم که آژان آمد مرا دید صدا کرد برد.

س: وقتی که جواز گرفتی برگشتی منزل اول خانه رفتی یا آنکه اول رفتی دکان عطاری؟

ج: نخیر همان از کوچه عزت الدوله که آدمم رفتم دکان عطاری نشستم. س: هیچ برای تو تعریف کردند که امروز نزاعی جلوی سرچشمه شده یا خیر؟

ج: خیر آن آژان که آمد مرا برد کمیساریا به نایب کشیک گفت از این شخص هم یک تحقیقات بکنید، شاید این هم در میان نزاع بوده باشد. س: حاجی خان اربابت تصدیق

کتابخانه



می کند که تو برای جواز گرفتن رفته بودی کمیسری؟

ج: بله.

س: اسم این آژان که کاغذ اخذ جواز را تصدیق کرد چیست، می دانی؟

ج: بله، محمدخان آژان ناحیه ۹ می باشد. کمیساریا هم که رفتم احمدخان آژان را گفتم یک جواز برای من بگیر با احمد آقا رفتم نزد صاحبمنصب کشیک جواز گرفتم.

### سند شماره ۱۱

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دایره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق: توضیحات حاجی خان، اسم مستنطق: الهامی، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳

س: اسم و شهرت خود را بیان کن.

ج: اسم خودم حاجی خان؛ پدرم مرحوم ابراهیم خان، معروف به صراف، سه راه امین حضور منزل دارم، ۴۵ سال دارم، اهل آذربایجان، بزرگ شده طهران، عیال دارم، سواد دارم. [امضا]

س: محمد، ولد رستم، نوکر شما است چند مدت است نزد شما نوکر شده است؟

ج: بله، شش هفت سالست که نوکر ما است. [امضا]

س: دیروز از صبحی تا ظهر منزل بود یا بیرون؟

ج: پریشب ها رعیت ها از ده آمده بودند شهر من خواستم محمد را بفرستم با رعیت ها برود دهات برای اجناسی که آفت زده ببیند چه شد تحقیقات کند. رعیت ها را صبح روانه کردم رفته کاروانسرا که محمد عصرش برود با آنها به ده. قبل از ظهر دیروز محمد آمد به من گفت باید جواز عبور بگیریم والا نمی گذارند برویم بر می گردانند. بنده یک کاغذ نوشتم به کمیساریای عود لاجان که در این ناحیه ساکن هستم زیرا یک در خانه به ناحیه ۹ می خورد یک در خیابان به ناحیه ۷. بعد از آنکه کاغذ را نوشتم یک محمدخان آژان پست بود رفت آورد صحت کاغذ را نوشت مهر کرد، رفت. محمد کاغذ را برد بنده هم رفتم بیرون سه ساعت از شب رفته بنده آمدم،

زنهای توی خانه گفتند محمد را می گویند گرفتند برد [ه] اند از سر محله بنده رجوع به کمیساریا ۹ کردم گفتند اگر گرفته باشند می آورند این جا. رفتم قاجاریه گفتند اینجا نیاورند از این جا تلفن کردیم به کمیساریا ۲ دولت گفتند از این جا گرفته بردند نظمیه و آن کاغذ را هم که من برای اخذ جواز نوشته بودم گویا کمیساریا قبول نکرده بود گفته بود ضامن کاسب باید بدهی. از قرار ضامن کاسب داده و جواز گرفته برای رفتن [امضا].

س: جواز نزد کیست؟

ج: پهلوی خود محمد است با یک

قبض چهل هفت تومان پول

[امضاء] حاجی

نمره ۱۲ - ۵

### سند شماره ۱۲

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات نظمیه، دایره تأمینات، شعبه اول، طهران ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳.

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

محمد ولد کربلانی رستم که به جرم نزاع با محمدعلی خان از ناحیه دولت اعزام گردیده است در تحقیقات جرمی متوجهش نگردیده و در مواجهه هم محمدعلی خان اظهار می دارد مشارالیه داخل در منازعه و طرفیت با من نبوده است. در صورت اقتضاء مرخص شود. [حاشیه]: مرخص شود.

### سند شماره ۱۳

۳۰ برج اسد ۱۳۰۳

مبلغ پنج تومان که از اینجانب محمد، ولد رستم، به انضمام بعضی نوشتجات و کتب که در شعبه اول داشتم تماماً تحویل اینجانب گردیده. پول و اشیاء فوق رسید محل انگشت محمد است

[حاشیه]: در حضور اینجانب وجه با اشیاء به صاحبش مسترد گردید. ابراهیم قمری

### سند شماره ۱۴

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دایره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه

استنطاق حسن، اسم مستنطق: الهامی، نمره ۱، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳

س: تاکنون چند مرتبه نظمیه حبس شدی؟

ج: حبس نشدم.

س: حالیه برای چه تو را جلب کرده اند؟

ج: من نشسته بودم دهنه پامناز سرای سیدجواد آمدم سرقات سرچشمه دستم را بشویم نهار بخورم دیدم یک جوانک دارد می رود و جمعی از عقب او فریاد می کنند بگیر، من جوانک را گرفتم دو سه نفر گفتند ول کن من هم او را ول کردم.

س: اشخاصی که به تو گفتند جوانک را بگیر چه قسم آدم بودند، می شناسی؟

ج: خیر، نمی شناسم.

س: پس به چه علت تو این جوانک را (محمدعلی خان) گرفتی؟

ج: من نمی شناختم، جمعیت گفتند بگیر من هم گرفتم.

س: تو او را بکتک زد یا خیر؟

ج: خیر، به حضرت عباس.

س: چه اشخاصی او را کتک زدند؟

ج: نمی شناسم.

س: بدون سابقه در صورتی که هیچ کدام را نمی شناختی چرا این شخص را گرفتی (محمدعلی خان)؟

ج: جمعیت به من گفتند بگیر، من هم گرفتم او را.

مواجهه محمدعلی خان با حسن ولدعلی

س از حسن: این شخص که پهلوی شما نشسته می شناسی؟

ج: همین آقا بود که می دوید مردم گفتند او را بگیر من هم او را گرفتم.

س: اگر در حضور خودت بگویند که حسن مرا کتک زد قبول داری؟

ج: من گرفتم اما نزد کسی دیگری او را زد.

س از محمدعلی خان: در موقعی که شما می دویدی این شخص حسن شما را گرفت یا خیر؟

ج: بله همین شخص بود [امضا]

محمدعلی کیا]

س: شما را بعد از گرفتن کتک هم زد یا خیر؟

ج: چند ضربت از دست این (حسن خوردم [امضا محمدعلی کیا]

س ازحسن: اظهارات محمدعلی خان را شنیدی که گفت چند ضربه مرا زد؟

ج: والله به حضرت عباس من نزد. س: مگر با تو غرض دارد که بگوید مرا کتک زد.

ج: من چه عرض کنم. س: در کدام نقطه محمدعلی خان را دستگیر کردی؟

ج: بالای قنات توی میدانگاهی سرچشمه او را گرفتم.

س: اشخاصی که محمدعلی خان را تعقیب کرده بودند چه اشخاصی بودند؟

ج: من ملتفت نشدم. س: اگر ملتفت نشدی پس چطور گرفتی او را؟

ج: من درست ندیدم.

مواجهه محمد، ولدستم، با حسن، ولدعلی،

س ازحسن: این شخص که سمت چپ (محمد ولدستم) تو نشسته در میان آن جمعیت دیروز دیدی که محمدعلی را تعقیب کند یا خیر؟

ج: من این شخص را ندیده بودم مگر دیروز در کمیساریا که مرا بردند بعد از ساعتی او را هم آوردند کمیساریا پهلوی من.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

۳۰ برج اسد ۱۳۰۳

س: موقمی که تو را دستگیر کردند چه ساعت بود و چه اشخاصی بودند که تو را گرفته آژان بود یا نظامی؟

ج: آژان بود که پست هم نبود. آژان از راه رسیده بود مال پست نبود.

س: آژان که تو را دستگیر کرد اگر تصدیق کند تو محمدعلی خان را کتک زدی اعتراف خواهی کرد یا خیر؟

ج: من کتک نزد. مواجهه زین العابدین خان آژان

نمره ۴۰۹ با حسن ولدعلی سؤال از آژان نمره ۴۰۹ این شخص که زیردست تو نشسته می شناسی کیست و در روز نزاع با محمدعلی خان چه رفتار می کرد؟

ج: این شخص را می شناسم در روز نزاع ساعتی که بنده رسیدم محمدعلی خان را که توی درشکه بود مردم می خواستند او را بزنند همین شخص که علی جمال ولدحسن باشد به مردم می گفت نگذارید بزنند و مشت می انداخت برای محمدعلی خان و مضروب را که پای دیوار نگاه داشته بودم که مردم او را نزنند و خودم جلوی او ایستاده بودم علی از لای تیر پای دیوار دست محمدعلی خان را می گرفت می کشید تا علی آقاخان سلطان رسید مردم را متفرق کرد باز هم بی شرمانه علی داد و فریاد می کرد. آژان العابدین آژان نمره ۴۰۹]

س ازعلی: اظهارات زین العابدین خان آژان را شنیدی صحیح است یا خیر؟

ج: من به حضرت عباس گرفتم محمدعلی خان را ول کردم.

س: کتک زدی یا خیر؟

ج: نخیر.

سند شماره ۱۵

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره تأمینات، شعبه اول، ورقه توضیحات آقای سلطان محمدعلی خان کمیسر ناحیه دولت، اسم مستنطق: حانمی، نمره ۱، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم ساعت ۱ عصر که آقای مدرس به اتفاق حائری زاده و کازرانی از مجلس خارج شدند شما تا چه نقطه به تعقیب آنها رفته و چه اتفاقاتی روی داد؟

ج: در ساعت ۱ عصر آقایان

مذکور به اتفاق از مجلس خارج شده و به طرف سرچشمه حرکت نمودند. بنده به اتفاق چندین نفر از آژانهای نواحی به اتفاق آقایان حرکت کردیم که مبادا در بین راه سوءقصدی نسبت به ایشان رخ بدهد. در کوچه مسجد سهسالار آقای حائری زاده با مدرس خداحافظی کرده داخل کوچه شدند، چند قدم که از جلوی کوچه گذشتم جمعیتی که زیادی از اطراف بود بنای مرده باد مدرس را گذارده پس از صدای مرده باد، کازرانی از کوچه نظامیه رفت در موقعی که به طرف کوچه می رفت به واسطه کثرت جمعیت و فشار مردم عمامه ایشان افتاده که خود ایشان برداشته و بدون اینکه کسی متعرض [ایشان شود؟] رفتند پس از رفتن مشارالیه جمعیت به طرف مدرس حمله ور شده بنده دیدم اگر جلوگیری نشود ممکن است صدمه به ایشان وارد بیاید و جمعیت هم فوق العاده زیاد است پشت خود... ایشان داده و آژانها مردم [را] رد کرده آقای مدرس را داخل دکان یک سیگاری نمودم فوری جمعیت را متفرق باز مجدداً به اتفاق آژانها و تقی خان نایب دوم تا نزدیک سرچشمه او را برده که آقای مدرس داخل سرچشمه شدند و بنده به اتفاق آژانها از مردم جلوگیری می نمودم که به طرف ایشان کسی نرود و در بین راه آنچه به آقا التماس نمودم که خوب است که با درشکه تشریف ببرید که مبادا اتفاق سوئی از طرف بعضی به شما رو بدهد با صدای بلند می گفتند درشکه لازم نیست و آژان هم لازم نیست که با من بیاید. گفتم چون امنیت این ناحیه به عهده بنده است... است... با درشکه تشریف ببرید [امضاء پایان صفحه اول] جواب گفتند لازم نیست و اگر مردم حمله بکنند به طرف من خواهد بود و کتک هم به من نمی زنند، حتی جناب آقای علی خان سرتیپ نظامی هم فرمایشات ایشان را می شنیدند. پس از مراجعت بنده به کمیساریا مشاهده شد ابوالقیس خان وکیل ۳ یک نفر را با حالت مجروح به کمیساریا آورده، پس از تحقیقات معلوم شد قبلاً یک عده از طبقه سوم که طرفدار





میدانگاهی سرچشمه است می شناسم که میزرا محمدعلی خان نشانی داد شناختم.

س: غیر از مهدی خان دیگر چه اشخاصی بودند از کسبه و غیره؟

ج: من اگر بدانم می گویم. جمعیت یک مرتبه از بالا ریختند پائین به من گفتند بگیر من گرفتم.

س: از اشیاء محمدعلی خان از قبیل ساعت و کمر و پول و چاقو چه اشیائی تو بردی؟

ج: من چیزی نبردم، وقتی که مرا گرفته با خود محمدعلی خان انداخته توی درشکه بردند.

س: اگر محمدعلی خان در حضور خودت بگوید که مرا کتک زد چه جواب می گویی؟

ج: من گرفتم او را رها کردم. مواجهه محمدعلی خان با حسن س از محمدعلی خان: این شخص که پهلوی دست شما نشسته می شناسی؟

ج: بله.

س: روز وقوع نزاع با شما چه رفتار کرد؟

ج: مرا گرفت و چند ضربه به من وارد آورد نگذاشت من فرار کنم. [امضا]

س از حسن: اظهارات محمدعلی خان را شنیدی؟ صحیح است؟

ج: عرض کردم من گرفتم او را بعد رها کردم.

س: مگر محمدعلی خان با تو عداوت دارد که بگوید مرا کتک زد.

ج: من چه عرض کنم.

### سند شماره ۱۸

وزارت داخله، کمیابریای نمره ۲

مدرس بودند در حدود سرچشمه ناحیه ۹ هجوم آور می شوند به طرف مدرس و معلوم نبود که آن اشخاص به چه دستوری مرتکب این حرکت شده بودند مثل اینکه در بین راه همان کلاه نمندی گفته بوده است یک نفر عابر راه گذر که داخل هیچ دسته نبودنشان داده و گفته بوده است مردم بزنید و خود آن کلاه نمندی او را می گیرد و مردم او را می زنند که پس از رسیدن به کمیساریا به مریضخانه اعزام شدند. با این حال معلوم بود که طرفداران مدرس خیال اغتشاش داشتند و خود آن شخص کلاه نمندی منی گفت که من مخصوصاً آن شخص را گرفتم که مردم او را بزنند [امضا]

س: آن شخص اسمش چیست؟

ج: بنده نمی دانم در مریضخانه تحت معالجه است [امضا]

نمره ۱۷ - ۵

### سند شماره ۱۶

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق زین العابدین خان آژان نمره ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷، اسم مستنطق: الهامی، کارتن ۱ دوسه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳

س: اسم و شهرت خود را بیان کن.

ج: اسم خودم زین العابدین خان، پدرم محمدعلی، شغل آژان نمره ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷، ۲۵ سال دارم، منزل ناحیه ۷، عیال دارم، سواد دارم، اهل ایوان کی هستم.

س: چند سال است که آژان هستی؟

ج: سه سال است.

س: روز ۲۸ اسد که روز سه شنبه بود مأمور کدام ناحیه بودی؟

ج: موقتی از ناحیه ۷ مأمور کمیسری مرکز بودم. تا دوازده ظهر فراول درب تأمینات بودم. دوازده ظهر که فراول عوض شد رفتم بروم منزل برای صرف نهار [ناهار] مقابل سرچشمه دیدم ازدهام [ازدهام] زیادی است. جمعیت جمع شده قیل و قال می کنند. به فوریت خودم را به آنها رساندم، دیدم یک درشکه ایستاده و اجتماع دور این درشکه را گرفتند می گفتند نگذارید برود. به

امضای زین العابدین آژان نمره ۴۰۹

### سند شماره ۱۷

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق حسن، ولدعلی، اسم مستنطق: الهامی، نمره ۲، کارتن ۱، دوسه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳.

س: خوبست بیان حقیقت را بگویی چه اشخاصی دور محمدعلی خان را گرفته و کتک می زدند؟

ج: یک نفر که اول در امنیه بوده و اسمش مهدی خان منزلش هم توی کوچه



دولت، راپورت نمبره ۱۳۲۱، موضوع:  
مرفومه حکومت نظامی، اول برج سنبله  
۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس اونیفرمه در  
تعقیب مرفومه نمبره ۸۷۵ حکومت جلیله  
نظامی طهران و نوابع به ضمیمه سواد  
مرفومه های وزارت جلیله داخله و مجلس  
شورای ملی در خصوص طرف مهاجمه و  
استخفاف واقع شدن آقایان مدرس و  
حاجری زاده و کازرونی نمایندگان محترم  
مجلس مقدس به عرض می رساند تقریباً نیم  
ساعت بعد از ظهر سه شنبه ۱۷ شهر محرم  
(۲۹ برج اسد) آقایان فوق الذکر از مجلس  
خارج شده چون بنده مشاهده کردم عده ای  
از طرفداران آقایان در صدد هستند که به  
آقای مدرس صدمه وارد آورده که بتوانند  
راجع به استیضاح موفقیتی حاصل نمایند  
این بود که فوری به اتفاق نایب دوم  
تقی خان و چند نفر آزان خود را به جمعیت  
رسانده. آقای حاجری زاده بدون اینکه طرف  
مهاجمه واقع شوند از پشت مسجد سپهسالار  
به منزل آقای داور رفتند و در موقع هجوم  
مردم عمامه آقای کازرونی افتاد و آقای  
مدرس هم بدون اینکه نعمداً به ایشان حمله  
شود در مهاجمه تنه خورده به زمین افتادند  
به هر وسیله ای بود از اجرای مقاصد  
جمعیت جلوگیری کرده آقای کازرونی از  
کوچه نظامیه به منزل خود تشریف برده  
آقای مدرس را هم به دکان سیگاری برده  
محافظت کامل نموده جمعیت را متفرق  
ایشان را همراه نایب دوم تقی خان سالماً به  
منزلشان روانه نمود.

مهاجمین چون دیدند از حرکات آنها  
جلوگیری شد جمعیت خود را به جلوی  
سرچشمه کشیده در آنجا هم خیال انقلاب  
داشتند چنانچه شخصی را موسوم به  
محمدعلی خان کیا دوره کرده به قسمی  
کتک زدند که اگر ابوالقیس خان وکیل  
سوم کمیاریا و آزان ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷  
نرسیده بودند تلف شده بود. در آنجا هم  
مأمورین مزبور از پیشرفت خیالات آنها  
جلوگیری کرده محمدعلی خان مشارالیه را  
با علی نام لات و محمدنام نوکر حاجی خان  
صراف به کمیاریا آورده چون محمدعلی  
خان به واسطه ضربات وارده بکلی مدهوش  
بود به مریضخانه اعزام و علی مذکور

صراحتاً اعتراف نمود که من محمدعلی خان  
را که می خواست برود نگاهداشتیم. مشارالیه  
نیز با محمد تحت راپورت نمبره ۱۲۷۶  
تأمینات اعزام شدند، بطوریکه ملاحظه  
می فرمائید این نهاجم بواسطه طرفداران  
خود آقایان به عمل آمده و علل خارجی در  
بین نبوده، اقداماتی بوده است که برای  
پیشرفت مقاصد خود به عمل آورده اند.  
عین مرفومه با منضماتش تلواً عودت داده  
شد.

[مهر و امضا]

دستور: عیناً به دایره محترم تأمینات  
ارسال شود. ۶/۳ [امضا]

### سند شماره ۱۹

پلیس تأمینات - طهران، شعبه اول،  
نمره دوسیه ۳۷۸، نمره راپورت ۱۲۷۶، به  
تاریخ ۳ برج سنبله ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

حسب الامر راجع به قضیه روز سه  
شنبه ۱۷ محرم که آقای مدرس وکیل  
محترم دارالشورا سه ربح بعد از ظهر از  
مجلس خارج شده و تا نزدیکی سرچشمه  
عده ای به مشارالیه تهاجم نموده بودند.  
این جانب در آن حدود تحقیقات به عمل  
آورده معلوم گردید اشخاص ذیل محرک  
و مسبب انقلاب: حسن ولدعلی،  
مرشد صادق قهوه چی، ابراهیم ولد اکبر،  
تقی ولد جعفر، مهدیخان ولدهادیخان، و  
نسبت به آقای مدرس توهین وارد آورده  
ضمناً میرزا محمد علیخان نامی فقط اظهار  
می دارد که فحاشی برای چیست، عده  
فوق الذکر به سر او ریخته چنانچه  
مأمورین کمیاریا جلوگیری به عمل  
نیآوردند ممکن بود تلف شود. محض  
استحضار خواطر [خاطر] مبارک راپورت  
عرض و تقدیم شد.

علی اکبر الهامی

### سند شماره ۲۰

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات  
نظمیه، شعبه کمیاریای نمبره ۲، طهران، ۳  
برج سنبله ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

در تعقیب راپورت نمبره ۱۲۷۶ شش  
نفر اشخاص ذیل که در موقع هجوم  
جمعیت به طرف آقای مدرس روز ۱۷  
محرم شرکت داشته اند جلب و برای

تعقیب و تکمیل تحقیقات اعزام داشت:  
مرشد صادق ولد مهدی، مهدی  
ولداستاد حسین، ابراهیم ولداکبر، تقی  
ولد جعفر، مهدی خان ولدهادی خان، [بر  
روی نام غلام علی ولد محمد خط کشیده  
شده است]

[حاشیه]: تفصیل سابقه شعبه اول

### سند شماره ۲۱

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه،  
دایره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه  
استنطاق مرشد صادق، اسم مستنطق: الهامی،  
کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۳ برج  
سنبله ۱۳۰۳

س: تاکنون نظیمه حبس شدی؟

ج: نخیر.

س: چند مدتست که جنب تلفون

خانه سرچشمه قهوه خانه باز کردی؟

ج: تقریباً از پارسال ماه رمضان تا

حال.

س: با چه اشخاصی معاشرت داری؟

ج: با اهل شمیران و حمالهای

سرچشمه.

س: اسامی حمالهای سرچشمه را

بیان کن.

ج: ابراهیم حمال و تقی حمال،

عبدالله مغنی [مغنی]، با شاطر تقی که

برای دربار نان می پزد. آنها مشتری شب

خواب قهوه خانه من هستند.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم نزدیک

قهوه خانه شما چه اتفاق افتاد ظهر به آن

طرف؟

ج: روز شلوقی [شلوغی] دو ساعت

به ظهر جمع می دوند این طرف آن

طرف می گویند که آقا را بزدند.

(مقصود مدرس). هفت هشت نفر مشتری

شمیرانی و غیر شمیرانی در قهوه خانه

بودند مردم هم سرازیر شدند آنها هم که

توی قهوه خانه بودند برخواسته

[برخاسته] رفتند ببینند چه خبر است. بعد

در این اثنا دیدم یک نفر سربرهنه طرف

پائین می دود و جمعی هم عقب سر او.

من گفتم چه خبر است سربرهنه پهلوی من

ایستاد. ساور من جوش آمد من خواستم

دود کش را بردارم دیدم سربرهنه رفت

طرف میدانگاهی، من خفه کن سمار را

گذاشتم رفتم بیرون ببینم چه خبر است دیدم جمعیت آقا را (مدرس) می آورند طرف پائین من ایستادم تماشا کردن. ربمی طول نکشید دیدم این شخص سربرهنه را با یک نفر پسره کچل (حسن ولدعلی) گرفته اند توی درشکه می برند سمت کمپرسی من پرسیدم چه خبر است گفتند این زده است آقا را.

س: تو خودت شخصاً شخص سربرهنه را (محمدعلی خان) کتک زدی یا خیر؟

ج: او یک سمت ایستاد من یک طرف با هم حرف نزدیم.

س: مردم را تو تحریک به اغتشاش نکردی؟

ج: بنده، خیر.

س: تو جمعیت را دور خودت جمع کرده بودی و اسباب اغتشاش و جنجال فراهم کردی به علاوه محمدعلی خان را کتک زدی و حالیه اظهار [صفحه دوم سند] عدم اطلاع می نمائی علت چیست؟ خوبست بیان حقیقت را بگوئی.

ج: طرف اگر یا راست یا دروغ بگوید من دست به او زدم دست مرا ببرید.

س: بعد از رفتن مدرس چه اشخاصی آمدند قهوه خانه شما و چه اظهاراتی کردند؟

ج: همان اشخاصی که اول قهوه خانه بودند برگشتند آمدند نشستند گفتند ما شنیدیم آقا را بردند، حرفی دیگر نگفتند.

س: غیر از تو چند نفر در قهوه خانه کارگر هست؟

ج: یک نفر مشهدی حسین است که دو سه روز است آوردم قهوه خانه.

س: موقعی که آقای مدرس از مجلس طرف منزل می رفت شما کجا ایستاده بودی و چه می کردی؟

ج: من توی قهوه خانه بودم.

س: بیرون آمدی یا خیر؟

ج: همان پای سناور ایستاده بودم نرفتم بیرون.

س: با هیچ کس نزاع نکردی آنروز؟

ج: خیر.

س: اگر در حضور خودت شهادت

بدهند چه جواب خواهی داد؟

ج: دست خودم را می دهم ببرند. مواجهه میرزا محمدعلی خان با مرشد صادق

س از محمدعلی خان: این شخص که پهلوی دست شما نشسته می شناسی؟

ج: بله در همان روز وقوع نزاع من که می رفتم این با جمعی که در قهوه خانه اش بودند بیرون آمدند. این شخص آمد به من ضربه وارد کرد و می گفت مردم بزنید این یهودیست. مردم هم مرا کتک زدند.

س از مرشد صادق: شاید کذب باشد، این آقا در قهوه خانه من رسید ایستاد، در قهوه خانه من کسی او را نزد که یک مرتبه بنا کردند دویدند طرف این شخص رفت طرف میدانگاهی کچل او را گرفت مردم رسیدند او را زدند من او را نزد و کچل را هم ندیدم بس که مردم دور او را گرفتند.

س: شب بعد از این قضیه شب در قهوه خانه شما مذاکره شد راجع به نزاع و انقلاب؟

ج: خیر، چه مذاکره شد.

سند شماره ۲۲

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظیمه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق مهدی گاو... لنگ، اسم مستنطق:



اداره... (وزارت امور خارجه)

نونه (۶)

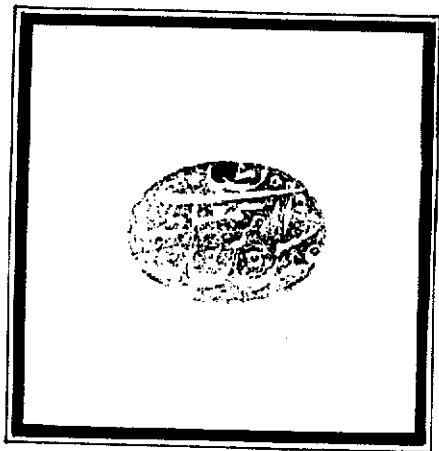
سواد... وزارت... که اصل آن بنمونه... ثبت شد

از روز... وزارت... که اصل آن بنمونه... ثبت شد



وزارت... اداره...

کتابخانه



ج: توقیف نشده ام.

س: روز ۱۷ محرم موقعی که آقای مدرس از مجلس به طرف منزل می رفتند شما کجا بودید؟

ج: آن روز که آقای مدرس به منزل می رفتند یک ساعت نیم به ظهر مانده حالم به هم خورد رفتم مسجد محمودیه که جنب سرچشمه است، خوابیدم. دو ساعت نیم داشتیم به غروب آدمم طرف پامناز.

س: اگر گفتند تو در قهوه خانه بودی مسلم است تو مرتکب و شریک در جرم بودی؟

ج: بلی.

س: شما جمعیت را کجا دیدید آن روز؟

ج: من کسی را ندیدم، هیچ جمعیت را ندیدم.

س: وقتی که آمدی سرچشمه چه شنیدی؟

ج: شنیدم که دعوا شده ولی نفهمیدم کی دعوا کرده بود.

س: از چه کسی شنیدید دعوا کردند؟

ج: راهگذر بودند.

س: آن شخصی که روز ۱۷ محرم مردم به سرا او ریختند اگر در حضور خودت بگویند تو داخل در نزاع بودی تصدیق می کنی؟

ج: خیر، بنده نبودم.

س: وقتی که مسجد رفتی چه اشخاصی بودند؟

ج: من کسی را ندیدم.

س: صدای داد و فریاد همه شنیدی؟

ج: من خواب بودم.

س: چه اشخاصی دیدند تو مسجد جوابیدی؟

ج: کسی نبود که من بشناسم.

س: وقتی که مجدداً آمدی به قهوه خانه راجع به نزاع چه مذاکره بود؟

ج: چیزی نشنیدم.

مواجهه، سؤال از میرزا محمد علی خان کیا

س: این شخص را (اشاره به تقی جمال) می شناسید؟

ج: بلی می شناسم. روز ۱۷ محرم

سرچشمه و چند ضربه هم به من زدند و در قهوه خانه برای رفقای خودش هم تعریف کرده بود که من امروز چنین و چنان کردم.

س از مهدی: اظهارات آقای میرزا محمد علی خان را شنیدی، صحیح است یا خیر؟

ج: بنده نبودم، آن موقع شیره خانه بودم.

س: چه علت دارد که دوروغ [دروغ] بگویی؟

ج: بسکه دوروغ [دروغ] قسم خورده اند راست هم به خرج نمی رود. دعوا تمام شده بود که من از شیره خانه بیرون آمدم.

س: آن روز چه ساعت شیره خانه رفتی، چه ساعت بیرون آمدی؟

### [صفحة دوم سند]

ج: دو ساعت نیم به ظهر مانده از خانه آمدم رفتم شیره خانه، یک ساعت از ظهر گذشته بود از شیره خانه بیرون آمدم. س: از شیره خانه بیرون آمدی کجا رفتی؟

ج: آمدم دهنه سرچشمه یک گونی برداشتم مشغول شدم سوخت جمع کردن.

س: اظهارات خودت معلوم می نماید که موقع انقلاب شما در همان میدانگاهی سرچشمه بودی و مرتکب نزاع هم شدی.

ج: وقتی که آمدم مردم تعریف می کردند که دعوا شده من خودم نبودم.

س: این شخص که شهادت (میرزا محمد علی خان) می دهد مهدی در موقع دعوا بود و کتک هم زد مرا مگر با تو سابقه یا دشمنی دارد؟

ج: من که توی دعوا نبودم و دعوا را هم ندیدم.

### سند شماره ۲۳

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه ۱، ورقه استنطاق: تقی جمال، اسم مستنطق: سلطانی، نمره ۱، کارتن ۱، به تاریخ ۶ برج سنبله ۱۳۰۳ س: چند مرتبه در نظمیه توقیف شدی؟

موقعی که مدرس از سرچشمه به طرف منزل خود می رفت پس از حرف بین بنده و مدرس [صفحة دوم سند] این شخص (تقی جمال) در بین جمعیت جزء آن اشخاص ضارب بودند که مرا کتک زدند.

س: کاملاً در نظر دارید که این شخص (تقی جمال) هم بودند؟

ج: بلی کاملاً نظرم هست که همین مرا کتک می زد.

س از تقی: اظهارات متظلم که پهلوی دست شما نشسته در حضور خود شما اظهار می کند شنیدید؟

ج: بلی شنیدم.

س: تصدیق می کنید اظهارات ایشان را؟

ج: خیر قبول ندارم. من هیچ نبودم و ندیدم ایشان را.

س: سابق ایشان را می شناختید؟

ج: خیر.

س: پس سابق او را نمی شناختید، چه علت دارد تو را ضارب خود معرفی کند؟

ج: چه می دانم شاید عوضی گرفته باشد برای اینکه جمال خیلی بوده.

س: آن حمالهائی که بودند اسمشان چیست؟

ج: بنده نبودم که بگویم کیست.

س: تو می گویی حمالهائی خیلی بودند شاید عوضی گرفته باشند.

ج: من نبودم.

### سند شماره ۲۴

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق ابراهیم، اسم مستنطق: الهامی،

کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۶ برج سنبله ۱۳۰۳

س: تاکنون نظیمه حبس شدی؟

ج: نخیر.

س: فعلاً برای چه تو را جلب کرده‌اند؟

ج: نمی‌دانم برای چه آوردن.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم موقعی که آقای مدرس از مجلس خارج شد و طرف منزلش می‌رفت تو کجا بودی؟  
ج: من توی گاروانسرا خوابیده بودم.

س: کدام کاروانسرای خوابیده بودی؟

ج: کاروانسرای توی میدانگاهی.

س: کسی هم پهلوی تو بود؟

ج: دو سه نفر عمده بود که کار نرفته بودند.

س: چه وقت روز بود خوابیده بودی؟

ج: صبح که بار می‌آید یک ساعت به ظهر مانده بار تمام می‌شود، وقتی که بار تمام شد خوابیدم.

س: کسی دید که تو رفتی خوابیدی؟

ج: کاروانسرا چارپادار می‌آیند می‌روند، عمده‌ها که پهلوی من بودند.

س: عمده‌ها اسمیشان چیست؟

ج: دو نفر را نمی‌شناسم ولی یکی اسمش اسد.

س: چه موقع از خواب بیدار شدی؟

ج: سه ساعت از ظهر گذشته بود.

س: اگر کسی در حضور خودت شهادت بدهد که تو در همان روز میان جمعیت بودی و محمدعلی خان را کتک زدی مردم را تحریک به انقلاب کردی اقرار خواهی کرد که اظهارات اولیه‌ات کذب است؟

ج: من رنگ جمعیت را ندیدم بلکه یکی با من غرض داشته باشد.

س: چه غرضی دارند با تو که شهادت دروغ بدهند؟

ج: گفتند گفتند (؟)

س: جمعیت و داد فریاد روز سه شنبه در میدانگاهی تمام مردم خیردار شدند چطور شد که تو از خواب بیدار

نشدی؟

ج: من خمالی کرده بودم خسته بودم خوابم برده بود.

مواجهه میرزا محمدعلی خان با ابراهیم حمال

س از محمدعلی خان: این شخص که پهلوی شما نشسته نمی‌شناسی؟ روز وقوع نزاع بوده است یا خیر؟

ج: بله روز وقوع نزاع بوده است. [امضای محمدعلی کیا]

س: روز ۱۷ محرم چه حرکت از او سرزد؟

ج: نسبت به من فحاشی کرد و با مشت مرا کتک زد. [امضای محمدعلی کیا]

س: مردم را تحریک می‌کرد به انقلاب یا خیر؟

ج: همین قدر از بس که جمعیت بود ملتفت شدم که مرا کتک می‌زند فحش می‌دهد. [امضای محمدعلی کیا]

س: اظهارات این شخص روز نزاع همان به شما بود یا به دیگر هم بود؟

ج: به من خیلی فحاشی کرد. [امضای محمدعلی کیا]

س از ابراهیم: اظهارات آقای میرزا محمدعلی خان را شنیدی، صحیح است؟

ج: من نه این آقا را دیدم و نمی‌شناسم [و نه می‌شناسم]

### سند شماره ۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آقای رئیس الوزراء

زحمت می‌دهم. ورقه‌ای منتشر شده از برای تیارت دادن نسوان به دعوت عمومی در شب ۲۸ ذی‌الحجه. چون سابقه نداشته است اوضاع هم اقتضا ندارد خصوص در این موقع زمامداری مناسب است جلوگیری شود، والسلام علیکم.

فی ۲۴ شهر ذی‌الحجه ۱۳۴۴ مدرسی

نقش مهریضی شکل:

حسن بن اسمعیل طباطبائی



### سند شماره ۲۶

وزارت داخله، دایره مطبوعات، به

تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۰۵ روزنامه شفق

شماره ۵۷۰

صفحه ۱ ترجمه روزنامه (العالم العربی) منطبقه بغداد راجع به روابط ایران و عراق و اظهارات رشیدبیک رئیس مجلس عراق که اخیراً به ایران آمده بود نوشته که خلاصه آن این است: ما همیشه پس از عقد قرارداد دوستانه ایران و ترکیه دولت عراق را دعوت می‌کردیم که با ایران روابط دوستانه را محکم نماید ولی دولت ایران در این کار مسامحه داشتند و معلوم می‌شود اوهام و ترسها به بزرگان ایران مسلط شده و تاکنون در موجودیت عراق تردید دارند. با وجود اینکه دول بزرگ و منجمله ترکیه به استقلال عراق اعتراف کرده‌اند. رشید عالی بیک، با وضع خیلی خوبی در نزد عموم ایرانیها پذیرایی شده است، رئیس الوزراء ایران در جشن افتتاح پارلمان رسماً او را دعوت کرده و روابط عراق و ایران را خیلی دوستانه تلقی نموده است.

رشید عالی بیک مجتهد بزرگ و مشهور ایران سیدحسن مدرس را نیز ملاقات و راجع به روابط و وضعیت عراق مذاکره نموده است و سایر رجال ایران از قبیل مؤتمن الملک و مشیرالدوله و غیره همه نوع اظهارات دوستانه نموده‌اند. در خاتمه مقاله اظهار می‌دارد قسمت مهم تجارت ایران در دست عراقیهاست و اگر عراقیها حامی داشتند و یک قونسول عراقی در ایران بود خیلی خوشیخت بودند زیرا سفارت انگلیس با آنها مساعدت کامل ندارد و یک حادثه‌ای که اخیراً در ایران پیش آمد دلیل شدت احتیاج عراقیها به وجود یک سرپرست در ایران است زیرا در انقلاب خراسان که دولت ایران محتاج به اتوموبیل زیاد شد اتوموبیل هیچیک از اجانب را نتوانست بگیرد جز عراقیها.

[امضا]

### سند شماره ۲۷

۲۹ مهرماه ۱۳۰۵





ریاست وزراء

وزارت معالیه ریاست وزراء و صحت

بطوری که حاج منعم سلجوقی در خصوص مرض دیشته نوزده سال نمودن حاج طلب  
در سبب در برده است و در رسیدن مرض منجم نظر خود نمود و در کمال محنت در راه  
خدمت بی خیال حقوق شریفه را از داده و در داده اوقات هم توهم با موضوع نموده  
و در داده در وقت دیشته قوه در راه در حقیقت شریفه در راه در راه در راه در راه

و سید علی حسینی  
و قمر محمد میرزا  
۲۷  
۱۲۱۱

۱۸  
۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حضور مبارک حضرت آقای  
سید حسن مدرس وکیل محترم مجلس  
دامت شوکه با کمال احترام خاطر مبارک  
را مستحضر می دارد چاکر بر حسب حکم  
تلگرافی نمره ۱۸۸۴ مورخ ۱۲ برج ثور  
ایت نیل ۱۳۰۱ ریاست کل پست بسمت  
اجزائی پستخانه در دفتر پست یزد  
پذیرفته شد که چهارماه مجانی خدمت  
کرده پس از آن تکلیف حقوق معلوم  
شود. در عوض چهارماه از تاریخ صدور  
حکم تا سرطان ۱۳۰۲ که تقریباً ۱۴ ماه  
است به جای یک عضو که دارای حقوق  
بوده است مجاناً خدمت نموده، پس از آن  
ریاست کل پست بر حسب امر وزارت  
جلیله به عذر اینکه بعد از ۹۹ داخل  
خدمت شده ام منفصلم فرمودند که در  
صورتیکه اداره پست محتاج بوجود اجزاء  
شود بنده بسایرین مقدم خواهم بود. از  
سرطان ۱۳۰۲ تا حال اداره پست متجاوز  
از ۲۵ نفر مستخدم جدید پذیرفته و هر  
چه بنده تقاضای شغلی نموده و می نمایم  
و حتی حاضر شده ام به هر نقطه که امر  
بفرمایند با کمال افتخار اطاعت نمایم،  
متأسفانه تاکنون به جواب های هیچ یک  
از عریضه ها نائل نشده ام. عاجزانه از  
حضور مبارک تقاضا می نمایم که به  
حضرت وزارت جلیله پست و تلگراف و  
ریاست محترم کل پست توصیه فرمائید که  
چاکر را هم در ردیف مستخدمین اداره  
پست قبول فرمائید که از مزایم حضرت  
مستطاب عالی بتوانم امرار معاش نمایم.

عباس رسائی

- [حاشیه: ۱- آقای رجائی سابقه این شخص چیست، ملاقاتم کنید.
- ۲- پسر میرزا جعفر خان رسائی است.
- ۳- جواب بنویسید.

پست نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت با شرافت شاهزاده عبدالباقی  
میرزا زحمت می دهم. المومن اذا وعد وفا  
مکرر در مواردی گفته ام خدمت شما هم  
عرض می کنم هر کس یک روز در اداره  
خدمت کرد خیال نان مفت یعنی راه رفتن  
و نان خوردن دیگر از سر او بیرون  
نمی رود باید سعی کرد کسی را وارد  
نکرد والا بعد از ورود چاره نیست الا

قبول نمودن. والسلام علیکم فی ۱۶ شهر  
ربیع الثانی ۱۳۴۵. مدرس  
نقش مهر بیضی شکل:  
حسن بن اسماعیل طباطبائی

سند شماره ۲۸

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از  
ساری به طهران، [توضیحات ندارد]، نمره  
تلگراف ۸، ۹ آبان ۱۳۰۵  
جناب اشرف رئیس الوزراء من  
غیرمستقیم به ماراپورت می رسد که جناب  
مدرس اخیراً تصادف با یک وقعه  
غیرمترقبه نموده اند. تفصیل چیست؟  
هر گاه مدلول این انتشارات حقیقتاً بیان

واقع باشد مخصوصاً از طرف ما بروید و  
از ایشان احوالپرسی نمائید و ضمناً  
حقایق را نیز نظر به اینکه تاکنون راپورت  
رسمی نرسیده مبسوطاً اعلام دارید که  
حقیقت امر کاملاً معلوم باشد. ۸ آبان  
۱۳۰۵، نمره ۹۹۹۷، شاه

[حاشیه: فوری به عرض برسد ۸/۸

سند شماره ۲۹

ریاست وزراء، فوری، نمره ۸، ۸۶۸۴، آبان  
[۱۳۰۵]  
ساری خاکپای مبارک همایون  
شاهنشاهی ارواحنا فداه تلگراف ملوکانه  
زیارت تفقدات اقدس شاهنشاهی اسباب  
نشکر و امتنان جناب مدرس گردید.

راپرت واقعه همانطوری است که به عرض رسیده است. آقای مدرس دو سه تیر خورده و آسیب سختی دیده در مریضخانه دولتی عمل شده و بحمدالله حالشان بدنیست. دو نفر دستگیر شده از برای کشف حقایق مستنطقین عدلیه و اداره نظمی مشغول اقدامات هستند. البته آنچه کشف شود به عرض خاکپای مبارک خواهد رسید. امروز از مجلس حضور هیئت دولت را تقاضا کردند و خیلی با حرارت نگرانی و تأثرات خود را از این واقعه در جلسه خصوصی و علنی اظهار کردند. جداً از دولت تعقیب قضیه و کشف حقیقت را خواستند و تعطیل جلسات مجلس را پیشنهاد کردند، به ترتیبی جلوگیری شد. مردم شهر هم از این قضیه متأثر و منتظر نتیجه امر هستند.

### سند شماره ۳۰

[ورود به کابینه ریاست وزراء به تاریخ ۱۳۰۵/۸/۱۷، نمره ۸۹۵۵]

مقام منبع هیئت وزراء عظام دامت عظمته

از وقعه مولمه به حضرت آیه الله آقای مدرس عامه در اضطراب و پریشان کشف قضیه و مجازات همدستان مرتکب را با نهایت بی صبری از آن ذوات مقدس انتظار داریم.

از طرف هیئت علمیه قزوین، الاحقر حاجی سیدحسین الشهیر به حاجی سیدجوادی

### سند شماره ۳۱ [جواب]

ریاست وزراء، نمره عمومی ۸۹۵۵، تاریخ ثبت ۱۷ آبان ماه ۱۳۰۵

هیئت محترمه علمیه قزوین از شرحی که راجع به جناب حجة الاسلام آقای مدرس اشعار رفته بود اطلاع حاصل شد. دولت در تعقیب و کشف قضیه تمام مساعی خود را به کار برده و جداً مشغول اقدامات است. خاطر محترم آقایان مطمئن باشد که از هیچ نوع اقدامی در تعقیب امر و مجازات مرتکبین فروگذار نمی شود.

[حاشیه]: پاک نویسی شود

### سند شماره ۳۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از لاهیجان به طهران، [توضیحات ندارد]، نمره

تلگراف ۲، ۲۱/۸/۱۳۰۵.

مقام ریاست وزراء عظام یک کپی دایره اطلاعات

فاجعه مولمه و سوء ادب نسبت به آقای مدرس که آئینه جهان نمای اسلام است قلوب جامعه مسلمین را جریحه دار و جامعه لاهیجان با یک قیافه گرفته تالمات و تأثرات خود را ابراز و جداً تمنا دارم که سبب حقیقی آن را کشف و مقررات سریعته آن را مشخص بفرمائید. عبدالرسول است احقر حاج قاضی، احقر محمدصادق رضا، احقر جعفرانصاری، احقر معصوم موسوی، احقر حسین لاهیجانی، احقرحسین الحسینی، احقرعبدالرحیم، احقرعبدالحمین کوشالی، شیخ محسن ملاباشی، محمدرضا تاجر قاضی زاده، حاج عبدالله تاجر، حسین اکبری، حاج علی اصغر یعقوب.

ورود به کابینه ریاست وزراء ۱۳۰۵/۸/۲۲ نمره ۹۲۱۱

### سند شماره ۳۳

ریاست وزراء نمره ۹۲۱۱، ۲۲ آبان ماه ۱۳۰۵

### لاهیجان جواب ۲

آقایان اهالی لاهیجان تلگراف آقایان واصل برای دستگیری ضاربین جناب حجة الاسلام آقای مدرس دامت برکاته دولت کمال جدیت را دارد و امید است به زودی مرتکبین دستگیر و به مجازات برسند.

### سند شماره ۳۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از اصفهان به ط [تهران]، [توضیحات ندارد]، نمره تلگراف ۲۹۴، تاریخ وصول ۸/۱۵، تاریخ ورود به کابینه ریاست وزراء، ۱۳۰۵/۸/۲۲، نمره ۹۲۵۹.

توسط حضرت آیت الله اصفهانی مقام محترم ریاست وزراء فحام دامت شوکته از واقعه هائله آقای مدرس قلوب مسلمین مجروح بلکه سلب امنیت از روحانیین قاطبه نموده استدعای کشف حقیقت و مجازات فوری مرتکبین را داریم. مرکز روحانیت اصفهان

[حاشیه]: آقای هشیار، جواب نوشته شود دولت کمال تأثر را دارد و جداً مشغول تعقیب کشف مرتکب می باشد.

### سند شماره ۳۵

ریاست وزراء نمره ۹۲۵۹، تاریخ ثبت ۲۳ آبان ماه ۱۳۰۵

### اصفهان، جواب ۲۹۴

هیئت محترمه علمیه تلگراف آقایان زیب وصول داد. دولت از قضیه صدمه وارده به حجة الاسلام آقای مدرس کمال تأثر را دارد و جداً مشغول تعقیب و کشف مرتکب می باشد.

### سند شماره ۳۶

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از تبریز به ط [تهران]، [توضیحات ندارد]، نمره تلگراف ۵۸۳، تاریخ وصول ۱۳۰۵/۸/۲۷، تاریخ ورود به کابینه ریاست وزراء: ۱۳۰۵/۹/۲، نمره ۹۵۰۸.

توسط ابوالحسن خان ثقه الاسلامی خدمت حضرات هیئت وزراء کپی مجلس شورای ملی دعاگو خارج شهر بودم از قضیه فاجعه آمیز حضرت آقای مدرس دیروز که وارد شدم مسبوق، از این رهگذر نهایت درجه ملول. این قبیل وقعات حقیقه مایه یأس عموم شده. در مملکتی که شخص متدین رئیس قوم حق پرست مورد حمله واقع شود بر این مملکت زار باید گریست.

لذا علاقه مندان به مذهب و مملکت جداً تعقیب و گرفتاری مرتکب استدعا و مجازات آن را خواستارند. احقر محمدبن موسی.

[حاشیه]: آقای هشیار مقرر فرمودند جواب مودت آمیزی صادر شود. ۹/۱ [جواب تلگراف]

### سند شماره ۳۷

ریاست وزراء، نمره عمومی ۹۵۰۸، تاریخ ثبت ۵ آذرماه ۱۳۰۵

تبریز جناب مستطاب ملاذالانام آقای میرزا محمد دام افضاله تلگراف جنابعالی دایره به اظهار تأثر از صدمه وارده به حجة الاسلام آقای مدرس واصل دولت هم از این قضیه بسی متأسف و قویاً مشغول تعقیب امر است. امیدوارم مرتکبین به دست آیند.



به عرض برسد:

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای  
 حاج سید محمود دامت افاضاته  
 تلگراف محترم واصل، نهایت اهتمام  
 در تعقیب قضیه و مجازات مرتکبین به  
 عمل می آید، خاطر آقایان مطمئن باشد.  
 [امضاء]

## سند شماره ۳۸ اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از: کاشان به طهران سنه ۱۳۰۵  
 مقام منبع ریاست وزراء عظام، کبیه  
 مجلس شورای ملی

از وقوع قضیه موحشه نسبت به  
 وجود مقدس حضرت آیت الله آقای  
 مدرس عموم طبقات متألم و مجازات  
 مرتکبین و کشف محرکین را جداً استدعا  
 داریم. علمای کاشان احقر رضای حسینی،  
 نظام الدین حسینی، حسین نراقی،  
 ابوالقاسم حسین خادم شرع شیخ  
 ابوالقاسم جلال الدین، شیخ حسن  
 حسام اسلام خادم شرع محمد حسن  
 حسینی، شیخ الاسلام احقر محمد علی  
 کاشانی فقیهی.

[در حاشیه تلگراف دستخط ریاست  
 وزراء (میرزا حسنخان مستوفی الممالک)]  
 آقای معتصم، جواب داده شود،  
 تلگراف محترم واصل، نهایت اهتمام در  
 تعقیب قضیه و مجازات مرتکبین به عمل  
 می آید، خاطر شریف آقایان مطمئن  
 باشد که از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد  
 شد.

## سند شماره ۳۹

اداره تلگرافی دولت علیه ایران  
 از: رشت به طهران  
 مقام محترم حضرت اشرف آقای رئیس  
 وزراء دامت شوکه

بامکارم اخلاق و معالم علمیه  
 حضرت حجة الاسلام آقای مدرس دام ظلّه  
 که همیشه با موجبات قابلیت و شایستگی  
 خود در ترقی مملکت کوشیده و  
 مورد توجه انظار عامه ملت و محل توجهات  
 مخصوص دولت علیه بوده و با علاقه مندی  
 دولت به نام مقدس روحانیت انتظار وقوع  
 چنین حادثه را نداشتیم و عموماً اهتمام  
 دولت را در تکمیل پرستاری معظم له و  
 جبران آن را جداً مسئلت داریم.

حاج سید محمود رشتی

کبیه: شفق سرخ  
 [دستخط ریاست وزراء، میرزا حسن  
 خان مستوفی الممالک در حاشیه]:

## سند شماره ۴۰

عریضه ۲۰ نفر از مستخدمین دربار  
 سابق

حضور مبارک حضرت مستطاب  
 ملاذ الانام حجة الاسلام آقای مدرس دامت  
 برکاته ای کسی که خودت را ملجأ و پناه  
 سی کرور نفوس ایرانی می دانید

آیا مگر این بیست نفر  
 بدبخت فلک زده مستخدمین دربار سابق  
 غیر از نفوس ایران می باشد. نعوذاً بالله  
 از دین اسلام خارج نشده اند که بایستی  
 سزاوار این همه ظلم و تعدی باشند. شب  
 تا صبح صبح تا غروب در کثرت  
 گرسنگی و پریشانی اطفال بی گناه در  
 ضجه و اضطراب باشند. دو مرتبه از مقام  
 مقدس به عنوان ریاست وزراء عظام توصیه  
 شد که از اعتبار دولت وجهی به  
 دعاگویان مرحمت شود تا به شغلی  
 منصوب بشویم حضرت اشرف آقای رئیس  
 الوزراء هم وعده دادند که به وزیر مالیه  
 سفارش شده که وسیله آسایش شما را  
 فراهم نماید خود حضرت مستطاب عالی  
 هم به وزیر مالیه مرقوم فرموده اید که  
 رعایتی بفرمایند در این صورت هنوز  
 نتیجه ای حاصل نگردیده حضور سرکار  
 والا آقای وزیر مالیه اجماعاً رسیده

تکلیف خواستیم جواب فرمودند باید از  
 مقام ریاست وزراء دستخط شود تا از  
 اعتبار دولت به شما مساعدت شود. حالا  
 تکلیف این یک مشت بیچاره چه  
 می باشد؟ دیگر به ستوه آمده ایم، ممکن  
 است از طرف دولت یا مجلس مقدس  
 شورای ملی مفتش فرستاده حالات این  
 مردم را یکان یکان معلوم نمایند چنانچه  
 قابل به رعایت نباشند از بچه دو ساله و  
 بزرگتر آنچه هست آنکه بایستی از  
 گرسنگی به مرور ایام تلف شوند یک  
 مرتبه در یک محوطه جمع آوری نموده  
 بزرگ کوچک آنها را تیرباران نمایند تا  
 اینکه راحت بشوند یا ترحماً رعایتی  
 بفرمایند غیر از این دو فقره اگر اقدام  
 نشود کلیه زن و مرد بچه دوساله و سه  
 ساله که قریب به یکصد متجاوز می باشند  
 در آستان مبارک پناهنده خواهند شد تا  
 تکلیف قطعی آنها معلوم شود. بدیهی  
 [است] مرحمت و همراهی خودتان را  
 مضایقه نخواهید فرمود.  
 امرامر مبارک است

## سند شماره ۴۱

صورت اجزاء جزء مستخدمین دربار  
 ولایت عهد سابق

شغل	میزان حقوق	نمره ترتیب	اسم
فراش خلوت	۲۵۰	۱	روح الله خان
اجزاء درب اندرون	۹۰	۲	غلامعلی خان
آبدار	۲۲۰	۳	عباسقلی خان

از قرار معلوم آقای میرزا علی خان عنایتی که به سمت ثباتی در آن مؤسسه مشغول خدمت است بر طبق مقررات قانون استحقاق ترفیع رتبه و اضافه حقوق دارد. با رجوع به سابقه خدمت مشارالیه در حدود قانون نسبت به ترفیع رتبه و اضافه حقوق او مساعدت نمایند. امضا

### سند شماره ۴۵

توصیه نامهٔ مدرس برای سید الف شاه هندی

تاریخ ورود به کابینه ریاست وزراء:

۳۹۵۱، نمره ۱۳۰۹/۵/۲۴

### بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت با شرافت آقای حاجی مخبر السلطنه و فقه الله تعالی رئیس الوزراء معروض می دارم آقای سید الف شاه هندی تحصیل کرده مدارس عالیہ پنجاب، قریب نه سال در ادارات فونسلگری دولت انگلیس مستخدم بوده اند، قریب ده سال در کابل در ادارهٔ آنجا مترجم بوده اند، در هر صورت چون اساساً سید و شیعی مذهب اخلاق ایشان مناسب با ایرانیست است لذا حاضر هستند هندوستان را متارکه و تبعیت ایران را اختیار نمایند و چون زبان فارسی، انگلیسی، عربی، هندی را کاملاً می دانند قابل هر گونه استفاده سیاسی و اداری می باشند و گمان می کنم اطمینانی که به معظم له می توان پیدا کرد کم نظیر باشد. در هر صورت از جانب حضرت عالی باید جدیتی شود که کاری به او رجوع شود که هم خدمت نمایند هم اعاشه و البته رسماً تبعیت را با کمال افتخار قبول خواهند نمود.

والسلام علیکم فی ۲ شهر صفر ۱۳۴۶ مدرس [نقش مهر بیضی شکل: حسن بن اسمعیل طباطبائی]

[حاشیه]: در شیراز مثل این آقای سید الف شاه را در خدمات به دولت قبول کردم و بعد نادم شدم ممکن است از اصل من جرب المجرّب عدول نموده ایشان را هم امتحان کنم. مقرر بفرمائید بیاید مرا ملاقات کند، ببینم به چه کار می خورد.

### سند شماره ۴۶

وزارت امور خارجه، ادارهٔ اول

سیاسی، نمره ۲۳۰۵۵، به تاریخ ۸/۲۸ سنه

۱۳۰۷

۹۰	آبدار	۴	حسن آقا
۱۵۰	پیشخدمت نشریفات	۵	اسمعیل خان
۲۵۰	فراش خلوت	۶	میرزاعلی اکبرخان
۲۰۰	فراش خلوت	۷	صالح خان
۲۲۰	اجزاء صندوقخانه	۸	یوسف خان
۲۲۰	اجزاء صندوقخانه	۹	حسین آقا
۱۸۰	اجزاء صندوقخانه	۱۰	کاظم خان
۳۵۰	آبدار	۱۱	باباخان
۱۸۰	قهوه چی	۱۲	شیخ کاظم
۱۶۰	قهوه چی	۱۳	آقا حسین
۱۰۰	قهوه چی	۱۴	ابراهیم
۴۰۰	فراش خلوت	۱۵	حسینعلی خان
۱۲۰	فراش	۱۶	ذبیح الله
۱۲۰	سرایدار	۱۷	مشهدی علی سرایدار
۱۳۰	فراش	۱۸	مشهدی ابراهیم
۱۸۰	آبدار	۱۹	مشهدی علی عراقی
۱۲۰	یساوول خلوت	۲۰	مشهدی ابوالحسن
۱۳۰	یساوول کارخانه	۲۱	مشهدی غلام
۱۲۰	فراش	۲۲	مشهدی علی
۱۰۰	اجزاء کارخانه	۲۳	اشرف خان
۱۲۰	فراش	۲۴	محمد علی

### سند شماره ۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آقای رئیس

الوزراء زحمت می دهم

سابقاً نوشتم که از برای ده بیست نفر درباری ها باید فکر عاجلی کرد قریب سیصد تومان از وجوه اعتبار هم هست باید از برای آنها تصویب فرمائید تا بعد از عید شاید در ادارات وارد شوند. به آقای وزیر مالیه هم توصیه کردم. البته موکول به اجازه حضرت عالی است. خواهشمندم این ده بیست نفر را راحت نمائید. والسلام علیکم

فی ۶ شهر رمضان ۱۳۴۵ مدرس [نقش مهر بیضی شکل: حسن بن اسمعیل طباطبائی]

[حاشیه]: تصویب شد یکصد و پنجاه تومان از محل اعتبار دولت پرداخته شود ۶ اردی بهشت

### سند شماره ۴۳

ورود به کابینه ریاست وزراء

تاریخ ۱۳۰۹/۱/۲۸

نمره ۵۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آقای رئیس الوزراء

وفقه الله تعالی

مصدق می شوم جناب آقا میرزا علی خان عنایتی چهارسال است در بلدیہ ثبات و امورات زندگانی او با حقوق فعلی به سختی می گذرد با اینکه مقتضی ترفیع رتبه ۹ داراست مقرر فرمائید مورد توجه واقع شده بر رتبه و حقوق او افزوده شود. موجب تشکر است.

والسلام علیکم فی ۱۲ شهر شوال

۱۳۴۵ مدرس

(نقش مهر بیضی شکل: حسن بن اسمعیل طباطبائی)

[حاشیه]: آقای مستوفی توصیه به بلدیہ بنویسید.

### سند شماره ۴۴

ریاست وزراء، تاریخ ثبت ۳

اردی بهشت ماه ۱۳۰۹

بلدیه طهران

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت  
عظمته

سواد راپورت ویس قونسلگری  
نجف راجع به انتشار توقیف آقای مدرس  
در آنجا و شایعه گذاشتن نظامی درب  
منزل پاره‌ای از علماء در طهران تلوأ برای  
استحضار خاطر مبارک تقدیم می‌شود.  
امضاء [فتح الله پاکروان]  
«نقش مهر بیضی شکل: وزارت امور  
خارجه»

حاشیه ۱: ۷/۸/۲۸ به عرض می‌رسد.  
حاشیه ۲: ملاحظه شد.

### سند شماره ۴۷

وزارت امور خارجه، اداره اول، سواد  
راپورت ویس قونسلگری نجف، نمره  
۷۲۳/۲۴، مورخه ۴ آبانماه/۱۳۰۷

امروز دوم شهر جاری شهرت دارد و  
هم می‌گویند که درب خانه آقای امام  
جمعه خوئی و آقای امام جمعه طهرانی و  
آقای سید محمد بهبهانی و آقای  
سید ابوالقاسم کاشانی و آقای حاج آقا  
جمال اصفهان نظامی گذارده‌اند و کسی  
را نمی‌گذارند داخل و خارج بشوند و  
راجع به توقیف آقای مدرس هم خطی به  
حضرت حجة السلام آقای آقا سید  
ابوالحسن اصفهانی رسیده است و راجع به  
قضیه فوق آقایان حجة السلام از طهران

استفسارات نموده‌اند. اطلاعاً عرض شد.  
[مهر وزارت امور خارجه، اداره اول  
سیاسی]

### سند شماره ۴۸

ریاست وزراء فروردین ماه ۱۳۱۲  
وزارت جلیله معارف و اوقاف و  
صنایع مستظرفه

بطوری که حاج معظم سنگلجی به  
دفتر مخصوص معروض داشته نوزده سال  
متوالیاً معالج طلاب مدرسه سهسالار بوده  
است و آقا سیدحسن مدرس هنگام تصدی  
خود به عذر اینکه تعمیرات مدرسه مقدم  
است پنج سال حقوق مشارالیه را نداده و  
اداره اوقاف هم توجهی به این موضوع  
ننموده و او را از خدمت معاف داشته.  
قدغن فرمائید در احقاق حق مشارالیه  
اقدام و نتیجه را اعلام دارند.

[حاشیه]: آقا سیدحسن مدرس  
صحیح گفته است وقتی که محل نباشد چه  
حقوقی ۱۲/۱/۲۷

### سند شماره ۴۹

وزارت کشور، اداره کل شهربانی،  
اداره اطلاعات، دایره دفتر، شماره  
۲۰/۸/۲۸، تاریخ ۱/۶/۱۳۰۷/۴۴۵۷۴  
جناب آقای نخست وزیر  
محترماً معروض می‌دارد طبق  
گزارش شهربانی اصفهان ساعت ۹ روز

۲۲ ماه جاری در مسجد نو از طرف  
حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر و  
اسداله رسا مدیر پیشین روزنامه قانون و  
سیدشهاب و سید نعمت‌الله افتخار و  
سید مهدی صفوی دلال فرش مجلس  
تذکری برای (مدرس) در گذشته تشکیل  
و عده [ای] از مردم به مسجد مزبور رفته  
از رؤسای [دوایر دولتی کسی حاضر  
نشده و ایراد خطابه و ذکر مصیبتی هم به  
عمل نیامده و مجلس مزبور در ساعت ۱۷  
خاتمه یافته است.

رئیس اداره کل شهربانی - سرپاس  
- رادسر.

### سند شماره ۵۰

دفتر نخست وزیر، تاریخ نوشتن:  
۲۱/۶/۹

وزارت دادگستری

از عباسی شمس گله‌داری و چند تن  
دیگر در شکایت از گفتار ملک‌کی وکیل  
دادگستری در دیوان کیفر تلگرافی به  
شماره ۲۱/۶/۷ - ۸۶ نموده و رونوشت  
مستقیماً به آن وزارت خانه فرستادند.

قدغن فرمائید نتیجه اقدام را اطلاع  
دهند.  
نخست وزیر

نوع پیش نویس	شماره عمومی
موضوع پیش نویس	شماره خصوصی
پوست	جزوه دان
پاکویس کنده	پرونده

تاریخ نوشتن ۲۱/۶/۹ - تاریخ پاکویس ..... ماه ..... تاریخ ثبت .....

فهرست کتب  
وزارت کشور و چندین کتب در کتابخانه کتب درسی  
تحریر شده است. تاریخ ۱/۶/۱۳۰۷  
فرض و غیره. تاریخ نوشتن

